

اوقاف در تاریخ و آثار آن در اقتصاد نوین اسلامی*

نویسنده: مراد چیزاکچا

ترجمه: سیدعلی کسایی

«این مقاله قصد دارد رابطه نظام تاریخی اوقاف با اقتصادهای نوین اسلامی را تحلیل کند. بحث اصلی بر این حقیقت استوار است که نظام اوقاف در طول تاریخ اسلامی، خدمات مهمی - بدون هیچ گونه هزینه برای دولت - ارائه کرده است؛ از این رو نوسازی موفق این نظام، باعث کاهش قابل ملاحظه هزینه دولت، کوچک تر شدن دولت، کاهش سودهای ربوی و حذف ربا خواهد شد. تا آن جا که به نوسازی این نظام مربوط می شود، شاهد تاریخی نشان می دهد که توانایی واقعی، در اوقاف پول نهفته است. در این جایگاه پیشنهاد می شود که دو سازمان قدرتمند اسلامی یعنی اوقاف پول و مضاربه باید با هم ترکیب شود. بعد نتیجه گرفته می شود که این ترکیب باید در چارچوب بانک های اسلامی جای گرفته؛ سپس در حد مطلوب، جانشین اوراق بهادار این بانک ها شود و نسبت مضاربه به مرابحه افزایش یابد.»

۱. مقدمه

بنیادهای خیریه در جهان اسلام به صورت اوقاف، بنیاد یا حبس شناخته می شوند. دو واژه اخیر در ایران و شمال آفریقا به کار می رود و واژه اول با تنوعی که دارد، در بقیه کشورهای اسلامی استفاده می شود. کلمه وقف و جمع آن اوقاف، از کلمه عربی «وقف» نشأت می گیرد که به معنای متوقف کردن و راکد نگهداشتن چیزی است. معنای دوم آن هم بنیادهای خیریه است.

این سازمان هر طور که تعریف شود، به سبب این که مال شخصی و منافع آن برای همیشه جهت امور خیریه واگذار می شود، از توفیق های بزرگ تمدن اسلامی است. قرن ها کارهای برجسته معماری و خدمات حیاتی مهم به مردم در سرتاسر جهان اسلامی از طریق نظام اوقاف هزینه، یا تقویت شده است. ترمیم پذیری این نظام به واقع قابل توجه است. این نظام نشان داده که وقف های بسیاری بیش از پانصد سال و برخی از آن ها بیش از هزار سال پابرجا مانده اند.^۱

*. "Awqaf in history and its implications for modern Islamic Economies" Islamic Economies Studies, vol. 6, No. 1, November 1998.

نشریه مطالعات اقتصاد اسلامی، دوره ۶، شماره ۱، نوامبر ۱۹۹۸م.
** Murat Çizakça استاد اقتصاد دپارتمان اقتصاد دانشگاه بغازچی استانبول در ترکیه.

اوقاف با وجود توفیق‌های قاطعش، تاریخی پرتلاطم داشته است. قرن‌ها، سرنوشت این مؤسسه به شدت با سرنوشت دولت‌هایی که این اوقاف در آن‌ها ایجاد شدند، گره می‌خورد؛ در نتیجه، فراز و نشیب‌های بسیاری داشت. اوقاف اغلب پس از تأسیس و رشد با افول و بی‌توجهی و سپس با پیدایش دولت جدید بار دیگر با نوسازی و کامیابی همراه بود. با این حال، اوقاف در هیچ کجای تاریخ پرنشیب و فرازش، شکست عمده و جهانی را که در قرون ۱۹ و ۲۰ متحمل شده بود و عامل آن هم البته امپریالیسم غربی بود، تجربه نکرد و بزرگ‌ترین شکستی که از سوی قدرت‌های بزرگ متوجه اوقاف شد، نه در منطقه مستعمره نشین، بلکه در منطقه غیرمستعمره یعنی ترکیه بود. در این جا توجه خود را به مسائل اقتصادی متمرکز می‌سازیم.

۶. به اقتصاد

در این جا مناسب است به طور خلاصه به ارتباط نظام وقف با اقتصاد نوین اسلامی اشاره کنیم. اقتصاددانانی که به نظام وقف توجه می‌کنند، از این حقیقت شگفت‌زده می‌شوند که نظام وقف در تاریخ، خدمات حیاتی بسیاری در زمینه‌های بهداشتی، آموزشی، شهرسازی و... بدون ایجاد هزینه برای دولت ارائه کرده است؛ بنابراین هر اقتصاددان جدید با این تصور که مسائل بهره‌وری به یاری نظام وقف حل شدنی است، به آرزوی نهایی خود خواهد رسید و آن از طریق کاهش قابل ملاحظه هزینه دولت به وسیله تقلیل کسر بودجه امکان‌پذیر خواهد بود. وقف باعث می‌شود تا نیاز دولت به استقراض دولتی و بالا بردن هزینه سرمایه‌گذاری کاهش یابد و نرخ بهره، پایین آمده؛ در نتیجه، مانع اساسی برای فعالیت سرمایه‌های شخصی و رشد آن‌ها برداشته شود.

از نظر اقتصاددانان اسلامی، مهم‌ترین موضوع میان مطالب مذکور، به روشنی، کاهش نرخ بهره است. نظام وقف می‌تواند با ارائه خدمات ضروری اجتماعی و بدون ایجاد هزینه‌ای برای دولت، نرخ بهره را کاهش دهد. این تأثیر مهم نظام وقف در حذف تدریجی ربا، هنوز از سوی اقتصاددانان اسلامی ناشناخته مانده است. در این مقاله پیش‌بینی می‌شود که این تأثیر امکان‌پذیر است؛ البته بازسازی و تجدید حیات نظام وقف را باید گامی ضروری در راه حذف ربای تلقی کرد. این موضوع نیز قابل طرح است که چون ربا حرام است، اسلام می‌خواهد بهره‌بی‌درنگ و نه گام به گام حذف شود و این حقیقت هنوز به صورت آرزو باقی مانده است. هیچ کشوری تاکنون نتوانسته است به وسیله قانون یک باره در حذف بهره موفق شود. شواهد نشان می‌دهد که اسلام هم حتی در تاریخ گذشته‌اش نتوانست به طور کامل از شرب بهره‌رهایی یابد. در زمان‌های اخیر حتی روش جدید اسلامی کردن نظام بانکی هم کمکی در این زمینه نکرده است؛ به طوری که بانک اسلامی، بر «مربحه» بیش از «مضاربه» و «مشارکت» تأکید دارد؛ یعنی بهره فقط پنهان شده؛ ولی حذف نشده است. بر اساس دیدگاه مذکور در این جا پیش‌بینی می‌شود که حذف تدریجی بهره یا کاهش آن از طریق نظام وقف، امکان‌پذیر است.

وقف خدماتش را با بخشش‌های داوطلبانه ارائه می‌کند بدین نحو که سرمایه‌انباشته شده شخصی به اختیار صاحبان آن‌ها وقف می‌شود تا با آن‌ها انواع خدمات اجتماعی به جامعه صورت پذیرد. در این وضعیت، نقش مهم و بزرگ دیگر اوقاف رخ می‌نماید و آن این است که اوقاف نه تنها بر کاهش هزینه دولت و در نتیجه، تقلیل نرخ بهره تأثیر می‌گذارد، بلکه باعث تحقق هدف نو دیگر اقتصادی، یعنی توزیع بهتر درآمد در اقتصاد می‌شود. افزون بر این، وقف به طور قطع مشکل کمبود عرضه سرمایه عمومی را که اغلب در اقتصادهای متداول مشاهده شده، حل می‌کند. این نکته نیاز به شرح دقیق دارد. در این جا لازم

است پیش از هر چیز یادآوری کنیم که خدمات ارائه شده به وسیله بسیاری از افراد، سرمایه عمومی را تشکیل می‌دهد که نه مصرف آن بر اساس رقابت است و نه تهیه آن استثنایزیر.

همان گونه که مشهور است، تفکر اقتصادی استاندارد، پیش‌بینی می‌کند که چون مصرف‌کنندگان سرمایه عمومی، به طور منطقی، به استفاده رایگان از آن‌ها تمایل دارند آنان در تأمین هزینه تولید این سرمایه مشارکت نمی‌کنند. نتیجه آن که در این وضعیت از رفتار عقلانی، سرمایه عمومی همیشه در اقتصادهای متداول، در سطح پایین قرار می‌گیرد.^۲

تا آن جا که به جهان اسلام مربوط می‌شود، شواهد بسیاری، خلاف این موضوع را نشان می‌دهد و برگسترده‌گی سرمایه عمومی حاصل از اوقاف تأکید دارد؛ به گونه‌ای که شایسته است به جای کمبود سرمایه عمومی، از ازدیاد آن صحبت شود. در این جا این تصور به ذهن خواهد رسید که در اقتصاد اسلامی، این فراوانی سرمایه و نه کمی آن است که مشکل اساسی به شمار می‌رود و به یقین، این موضوع به یک برهه تاریخی تعلق ندارد؛ بلکه در همه زمان‌ها مطرح است. در حقیقت این تصور قابل قبول نیست که امروزه مسلمانان کم‌تر از نیاکانشان وقف می‌کنند؛ زیرا اینان نیز به اندازه اجداد مسلمانان به تأسیس اوقاف علاقه مندند.

همه این‌ها پیامدهای بسیار مهمی برای وضعیت کنونی اقتصاد اسلامی دارد. به طور تقریبی تمام اقتصاددانان معروف، برای دولت در آینده اقتصاد اسلامی، نقش مهمی قائلند و معتقدند که دولت باید درآمد کشور را با توجه به منافع مردم فقیر توزیع کند؛ هر وقت لازم شد، وارد بازار شود؛ نیازهای اساسی را تأمین کند و حتی به نظر یکی از اقتصاددانان به اصلاحات گسترده ارضی هم دست بزند.

واپسین پژوهش در تاریخ اقتصاد عثمانی نشان داده است که در امپراتوری عثمانی که از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های اسلامی بود، دولت تقریباً هر سفرای را که اقتصاددانان ارائه کرده‌اند، با نتایج پر مخاطره‌اش عملی ساخت. دولت بالاترین اولویت را به توزیع درآمد داد که به قیمت تضعیف انباشت سرمایه تمام شد. آن دولت در بازارها دخالت، و مالیات‌های سنگینی وضع کرد؛ در اخذ زکات افراط به خرج داد؛ برای سود سرمایه سقفی معین کرد؛ بر همه قیمت‌های اساسی، نظارتی جدی داشت؛ حتی برای تهیه مواد غذایی، سیاستی کلی در پیش گرفت و به طور جدی در برابر بخش خصوصی ایستاد و بخش دولتی را تقویت کرد و نظامی موسوم به نظام «شبه‌سوسیالیستی ساده» عثمانی پدید آورد. شگفتی ندارد که این نظام شبه‌سوسیالیستی ساده عثمانی حتی پیش از اتحاد شوروی به افتخار قد علم کردن در برابر سرمایه‌داری غربی نائل آمد و البته بعد شکست خورد.

به نظر می‌رسد که در اقتصاد اسلامی، توزیع مجدد سرمایه نباید مانع انباشت سرمایه شود. افزون بر این در جامعه اسلامی از اساس توزیع مجدد سرمایه باید به خود افراد واگذار شود و تعدیل ثروت هم در بدو امر باید از طریق زکات و نظام وقف به دست آید. به نظر مؤلف، قرآن به شدت از این مطلب حمایت می‌کند؛ زیرا ورای این حقیقت که یگانه مالیات اشاره شده در قرآن، زکات است، منطقی نهفته که بسیاری از اقتصاددانان مسلمان آن را به طور کامل درک نکرده‌اند.

بیش‌ترین مباحث بین عالمان بر این مطلب متمرکز شده است که آیا دولت اجازه دارد مالیات‌هایی افزون بر زکات از مردم بگیرد و چنین مالیات‌هایی را چگونه توجیه می‌کند. همه عالمان این موضوع را مسلم می‌دانند که دولت به درآمد بیش‌تری نیاز دارد. هیچ‌یک از آنان احتمال نداده‌اند که قرآن با اشاره انحصاری به زکات، قصد داشته اندازه دولت را محدود کند. انحصار در این مالیات، مستلزم عایدی اندک و در نتیجه، کوچک بودن دولت است. تجددطلبی قرآن در این عصر که کوشش‌های جهانی، همه جا به محدود کردن رشد بیش از حد بخش‌های دولتی توجه دارد، در حال آشکار شدن است.

پیام اسلام به طور کامل روشن واضح است و آن این که در اقتصاد اسلامی مطلوب، حیطة بخش دولتی باید به اندازه ای که دولت از طریق زکات به دست می آورد، محدود شود. این همچنین مستلزم آن است که دولت از اساس خود را آماده کند تا بایگانه ابزار دیگر ذکر شده در قرآن، یعنی خیرات، هزینه خدمات دیگر خود را تأمین کند. اهمیت نظام وقف درست در همین جا نهفته است؛ زیرا همین مؤسسه است که خیرات و صدقات را به خدمات دائم فراوان مبدل می سازد.^۴

نظام وقف در حل مشکل مهم اقتصادی دیگر، یعنی اشتغال نقش دارد. نسبت افرادی که به کمک نظام وقف استخدام شده اند، به کسانی به طور مستقیم به وسیله دولت استخدام شده اند، با این ارقام در نوسان بوده است: هنگام تغییر قرن، ۲۳٪ در صد، در سال ۱۹۳۱، ۶۸٪ در صد و در دهه ۱۹۹۰،

۷۶٪ در صد؛ در نتیجه، نظام وقف نشان داده که در ترکیه، به منبع عظیم استخدام تبدیل شده است؛ البته این ارقام هزاران نفر از خرده فروشان و تولیدکنندگان کوچک را که از طریق نظام وقف استخدام شده یا از خانه ها و املاک وقفی استفاده کرده اند و نیز ده ها هزار فرد را که به کمک صندوق های جدید وقف که طبق قانون داخلی ترکیه لایحه تأسیس شد، به سر کار رفته اند در بر نمی گیرد؛ باید اشاره کرد که به روشنی از نقش مهم نظام وقف در استخدام کاسته شده است.^۵

این کاهش نقش نظام وقف در وضعیت اشتغال، انعکاسی از کاهش همه جانبه نقش نظام وقف در ترکیه تا پیش از قانون ۱۹۶۷ است. این کاهش نتیجه مستقیم سیاست محتاطانه دولتی است. برای فهمیدن این پدیده نگران کننده باید ابتدا عواملی را که مشوق دولت به متوقف ساختن فعالیت اوقاف هستند، بررسی کنیم؛ اما این مستلزم آن است که از حوزه اقتصاد، وارد حوزه تاریخ شویم و به ریشه یابی آن بپردازیم.

۴. ریشه های (سور)

به طور کامل روشن است که وقف های خیرخواهانه، قدمتی بیش از قدمت اسلام دارد و احتمالاً اسلام، در این زمینه از تمدن های پیشینش تأثیر پذیرفته است. بین النهرین قدیم، یونان، روم و اعراب پیش از اسلام به یقین از وقف های خیرخواهانه آگاهی داشتند؛ اما این که تا چه حد اوقاف اسلامی از این اقدام های خیرخواهانه در گذشته تأثیر پذیرفته یا چه بخش هایی از اوقاف را اسلام تشریح کرده، پرسشی است که هنوز بی پاسخ مانده است. در این زمینه با این که تأثیر قوانین روم انکار شده است، تأثیر بیزانس، بلکه تمدن بین النهرین ساسانی ها، یهود و بودیسم موجه به نظر می رسد؛ به همین جهت، ما وضعیت به نسبت مشخصی داریم و آن این است که مسلمانان به شدت تمایل دارند که دارایی های خود را در خدمت بشر وقف کنند و چگونگی این اقدام خیرخواهانه را از فرهنگ های پیشین که زمانی بر سرزمین هایشان حاکم بود، فرا گرفتند.

در این زمینه می توان به توانایی وام گیری اسلام از دیگر فرهنگ ها تأکید کرد. روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به خوبی این توانایی اسلام را آشکار می کند. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که حکمت، گمشده مؤمن است. او می تواند آن را هر جا بیابد، به دست آورد؛ زیرا او مستحق تر از هر کس به آن است.

در قرآن کریم با این که به وقف اشاره ای نشده، بر مفهوم تعدیل ثروت به شدت تأکید شده است.^۶ افزون بر این دلیل قطعی، سنت گواهی می دهد که بسیاری از شخصیت های بزرگ اسلام، دارایی های خود را به منظور اهداف خیرخواهانه واگذار کرده بودند.

روایت دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با این مضمون، اساس وقف را تثبیت می کند: هنگامی که انسان می میرد،

تمام اعمالش پایان می پذیرد، مگر در سه مورد: صدقه جاریه، علم که مردم از آن استفاده می کنند، و خیرات فرزندان و اعقاب که به صورت دعای نماز به آن ها می رسد.

در آثار گذشتگان، هر یک از این اعمال نیک، جداگانه کار ثواب در نظر گرفته شده است؛ ولی ما ترجیح می دهیم که همه آن ها را با هم داشته باشیم؛ زیرا چنین ترکیبی می تواند اساس اوقاف اسلامی را پی ریزد؛ از این رو مسلمانان به مؤسسه ای نیاز داشتند که بتوانند به وسیله آن هر سه رفتار خوب مذکور را عملی سازند. این اوقاف بود که در حقیقت توانست اطمینان دهد عمل خیر صدقه، سال های بسیار، بلکه قرن های متمادی پس از مرگ صدقه دهنده باقی می ماند. این اوقاف است که می تواند عالمان را که بشر از آثار آنان بهره مند می شوند، تأمین مالی کند و واقفان را که در

تأمین معاش عالمان نقش داشتند، در ثواب کار ایشان شریک کند. نهایت این که مدیریت وقف را می توان به ورثه واقف سپرد؛ به طوری که از یک طرف مدیریت دقیق و صحیحی اعمال شود و از طرف دیگر، وارث واقف، متوقفاً رادعا کند که در سایه وقف او بی چیز نیست.

مسلمانان بدون تردید مجازند، همان گونه که حدیث مذکور اجازه داده است، از دیگر تمدن ها چیزهایی را به فرهنگ خودشان وارد کنند؛ اما باید گفت که این کار ساده ای نیست؛ زیرا هر مؤسسه و نظامی که از فرهنگ دیگر وارد شود، باید طوری قالب گیرد که با آموزه های اساسی اسلام مطابقت کند. در زمینه ساختار و چارچوب حقوقی وقف، بین فقیهان بزرگ متقدم اختلاف نظر وجود داشت.

مسئله اساسی که در حق وراثت بروز می کند، این است که وقتی وقف، مدیریت وقف را به یکی از فرزندانش وامی گذارد و با این عمل برای او نوعی ارشدیت قائل می شود، این با اصول اساسی قوانین اسلامی که بر توزیع متعادل و منصفانه دارایی میان ورثه تأکید دارد، مغایر است؛ اما به ادله مشروحه ذیل، جامعه اسلامی به این مؤسسه نیاز داشت؛ به همین جهت، فقیهان بزرگ، سرانجام بر جواز آن صحه گذاشتند. نقطه عطف، زمانی است که ابو یوسف هنگام زیارت خانه خدا مشاهده کرد این مؤسسات چقدر مهم شده اند. وی هیأت مقننه جدیدی را تعیین کرد تا برای تأسیس این مؤسسه تسهیلاتی را فراهم سازند. ساختار قانونی صندوق های وقف، در نیمه دوم قرن دوم پی ریزی شد؛ البته باید توضیح داد چگونه نظامی که از اسلام سرچشمه نگرفته و در قرآن به طور خاص به آن اشاره ای نشده و در بدو امر هم از سوی بسیاری از فقیهان بزرگ بدان انتقاد شده، به شدت مورد استقبال قرار می گیرد و تا حد شگفت آوری گسترش می یابد. دو تفسیر تاریخی و اقتصادی وجود دارد. ابتدا به علت تاریخی می پردازیم. فتوحات بزرگ اسلامی در حد غیر قابل تصور، جهان اسلام را ثروتمند کرد و وضعیت اقتصادی را برای ظهور این مؤسسه آماده ساخت. باید یاد آور شویم افزون بر این در احادیث نبوی که پیش تر به آن ها اشاره شد، هم بر اهمیت انجام اعمال نیک و خیر خواهانه تأکید شده است. وقتی در اسلام، ثروت معیار مهم آزمایش شمرده می شود، طبیعی است که ثروتمندان مسلمان تمایل خواهند یافت به اعمال خیر خواهانه دست بزنند؛ بنابراین با توجه به این ادله تاریخی، گرچه در قرآن به طور خاص از وقف نامی برده نشده و ابتدا برخی فقیهان آن را نپذیرفتند، در تاریخ با استقبال مواجه شد.

وقف از نظر اقتصادی نیز قابل توجیه است. از نظر اقتصادی نظام وقف به طور کلی ضرورت داشته است. در حقیقت از دیدگاه اقتصادی، عللی وجود دارد که به اجبار، نظام وقف را پدید می آورد. ما پیش تر ملاحظه کرده ایم که در وضعیت رفتار عقلانی، سرمایه های عمومی رو به کاهش است. این ویژگی کاهش سرمایه عمومی، تقاضای ایجاد مؤسسات غیر تجاری را بالا می برد. وضع نابسامان کاهش تولید سرمایه عمومی سبب افزایش تقاضای تأسیس مؤسسات غیر تجاری می شود. تقاضای جهانی برای ایجاد مؤسسات غیر تجاری، افزون بر این می تواند توضیح دهد که چرا با این که به وقف به طور

خاص در قرآن کریم اشاره نشده این مؤسسه رواج، و در بسیاری از جهان اسلام گسترش یافته است. افزون بر این، اندیشه اقتصادی چگونگی جهانی شدن وقف یا اوقاف را مانند مؤسسات غیر تجاری تشریح می کند؛ زیرا اوقاف نه تنها در جهان اسلام، بلکه در دیگر تمدن های بزرگ هم شناخته شده بود.^۴ وقف پس از این که از سوی مسلمانان پذیرفته و راه اندازی شد، در دوران جنگ صلیبی در سراسر غرب گسترش یافت. این موضوع دست کم درباره انگلستان ثابت شده است که دانشگاه معروف آکسفورد بر اساس الگوی وقف اسلامی ساخته شد.^۵

۴. محمدشیرازی، *پس از اسلام*.

به طور خلاصه، وقف خواه در افریقای شمالی، خواه در هند این عملکرد را دارد:

واقف که به طور شخصی مقداری مال اندوخته است، تصمیم می گیرد دارایی شخصی اش را برای هدف خاصی در راه خیر وقف کند. مبلغ اصلی سرمایه، یعنی سرمایه نخستین، و مقصودی که به سبب آن، بخشش صورت می گیرد و تمام شرایط مدیریت وقف به دقت در وقف نامه ای ثبت، و به مسؤلان مربوط ارائه می شود. در این صورت، دارایی بخشیده شده مسلمان خیر، به دارایی خدا مبدل می شود. این درآمد را می توان به طور کامل برای هدفی خیر خواهانه (وقف خیریه) واگذار کرد یا به گروهی ذینفع داد. او مدیریت وقف را نیز به تعدادی افراد امین تحت عنوان متولی که وظایفشان را واقف در دوران حیاتش خود انجام می داد، می سپارد؛ از این رو هر وقتی چهار جزء دارد: سرگروه افراد شامل واقف، ذینفع ها و هیأت امانا و همچنین سرمایه واگذار شده یا موقوفه. چون نویسنده در خصوص هر یک از این اجزا پیش تر بررسی دقیقی انجام داده است،^۶ در این جا به طور چکیده فقط به برخی از این اجزا نظر می افکنیم.

۵. *دانشنامه واکاوی و نقد فقهی*.

شایان ذکر است که اوقاف، درآمد سالیانه اش را به تعداد بسیاری ذینفع وامی گذارد. افزون بر این، واقف توانایی دارد خود یا ورثه اش را نخستین ذینفعان تعیین کند. این نوع وقف، به وقف خانوادگی یا وقف اهلی معروف است. درآمد حاصل از این وقف به نفع واقفی که فرزند دارد، خواهد بود. در این وقف، نفع عامه، درجه دوم اهمیت را دارد و فقط پس از به پایان رسیدن نسل واقف اهمیت می یابد؛ یعنی هنگامی که نسل های آینده واقف از وقف استفاده کردند و خاتمه یافتند، آن گاه منافع وقف شامل حال عموم می شود. با چنین اوقافی همچنین ممکن بود احکام اسلامی ارث اجرا نشود و ارث به عضو معینی از خانواده واگذار شود. خلاصه این که گرچه ارشدیت در قوانین اسلامی مجاز نبود، در کشورهای اسلامی با احیای اوقاف خانوادگی امکان پذیر شد. این امکان به طور طبیعی در سراسر جهان اسلام نتایج دیررسی داشت. ریشه های این نوع خاص از وقف نامعلوم و بحث انگیز است؛ برای مثال، مستشرقان فرانسوی معتقدند که اوقاف خانوادگی، در عکس العمل عرب ها نسبت به قانون اسلامی ارث که هدفش بالا بردن موقعیت زنان در جامعه بود، ریشه داشت؛ اما هنگامی که زنان از حق توارث برخوردار شدند، این بر خلاف سنت های محلی بود و عرب ها کوشیدند تا راهی بیابند که این قانون جدید را کنار بزنند و نوعی ارشدیت یا حتی اختصاص اموال به فرزندان ذکور را برقرار سازند؛ به همین جهت، این شرق شناسان از اساس تأکید داشتند اوقاف خانوادگی، تحوکی بوده که پس از ظهور اسلام پدید آمد و در قرون بعد، ابتدا به صورت فرار از قانون ارث ظاهر شد.

در این گونه استدلال، احادیث نبوی که در آن ها امور خیریه برای خود، فرزندان و بستگان نیازمند خود به شدت تجویز شده است، نادیده گرفته می شود؛^۷ بنابراین، این مطلب که اوقاف خانوادگی تحوکی به نسبت متأخر از اسلام

است، صحت ندارد. این موضوع مشهور است که یکی از خلفای راشدین، زمینی را که در خیبر داشت، به پیروی از سفارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فرزندش، و امام شافعی نیز خانه اش در فسفات را برای فرزندش وقف کرد. افزون بر این، بسیاری از مستشرقان معتقدند: از ادله دیگر رشد اوقاف خانوادگی این بود که خانواده‌های خواستند اموال خود را از توقیف حاکمان محفوظ دارند و این علتی دیگر برای رواج این وقف بود. کوپرولو، این استدلال را توجیهی بیش نمی‌داند و معتقد است که این انگیزه نمی‌تواند همه وقف‌ها را توجیه کند؛ برای مثال، کسانی مانند خواجگان کاخ در گذشته می‌زیستند که اولاد نداشتند؛ ولی مؤسسات بزرگ وقفی ایجاد کردند.^{۱۲} به هر حال، قوی‌ترین ردیه بر دلیل توقیف را گریب مطرح کرد که گفت: زنان منطقه «ادرنه» که چیزی نداشتند تا از توقیف یا ضبط آن به وسیله دولت بترسند، ۶۵ درصد

اوقاف خود را به صورت اوقاف خانوادگی ایجاد کردند؛ در حالیکه ۸۰ درصد اوقاف واگذار شده به وسیله کسانی که بیش‌ترین ترس را از توقیف اموال داشتند و از رهبران بودند، به صورت اوقاف عام‌المنفعه بود؛ از این رو گریب نتیجه می‌گیرد: «در قرن ۱۵ و ۱۶ وقف در ادرنه به ندرت پیش می‌آمد که به منظور حفاظت از دارایی مالک از هرگونه نقل و انتقال صورت گیرد».^{۱۳}

به هر وجه، در امپراتوری عثمانی، اوقاف خانوادگی، به طور کلی، تشکیل دهنده بیش‌ترین اوقاف موجود نبود. بارکان (Barkan) نشان داده است که نسبت اوقاف خانوادگی به عام‌المنفعه به ویژه در قرن شانزدهم، رقم به نسبت بالایی نداشت؛ در حالی که تحلیلی جدید نشان می‌دهد در قرن هیجدهم ۲۰٪ در صد از درآمد کل اوقاف و در قرن نوزدهم، ۱۶٫۸۷ درصد آن برای اعضای خانواده و اوقاف نگه داشته شد. در شهر حلب، این رقم کمی بالاتر است بدین شکل که از تعداد ۶۸۷ اوقاف تأسیس یافته در فاصله سال‌های ۱۷۱۸ تا ۱۸۰۰، ۷۰٫۵ درصد عام‌المنفعه، ۳٫۳۹ درصد خانوادگی و ۱۰ درصد خانوادگی - عام‌المنفعه بود.^{۱۴} افزون بر این، در مصر، اوقاف خانوادگی حتی بیش از این رواج داشت؛ زیرا در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ اوقاف خانوادگی، بیش‌ترین درآمد را در مقایسه با انواع دیگر اوقاف داشت.

انگیزه دیگر تأسیس اوقاف خانوادگی که البته قابل مناقشه است، حفاظت از دارایی بدهکار است. این عمل در سرزمین‌های امپراتوری عثمانی به واسطه فتوای ابوالسعود در طول قرن شانزدهم ممنوع شد؛ در حالی که در هند به آغاز مخالفت شدید در سال ۱۸۹۴ بین عبدالفتی (و دیگران) و روسومی (و دیگران) در جلسه غیر علنی مجلس انجامید که نتیجه آن پیروزی محمد علی جناح و تصویب قانون اعتبار وقف مسلمانان در سال ۱۹۱۳ شد؛ حتی می‌توان گفت که این مخالفت با گردهمایی مسلمانان شبه قاره تحت لوای موضوع واحد، راه را برای تولد ناگهانی پاکستان در جایگاه کشوری مستقل هموار ساخت.

بر خلاف قانون «انگلو ساکسون» که در آن، وضعیت متولیان ابهام دارد،^{۱۵} در قوانین اسلامی تأکید شده که متولیان، مدیران وقفی هستند که به آن‌ها واگذار شده است؛ در حالی که متولیان یگانه افرادی بودند که بناهای اسلامی را در قرون متمادی نگهداری کردند و اوقاف بسیاری را زنده نگه داشتند. آن‌ها یگانه افرادی بودند که نسبت بی‌رحمانه دزدی موقوفات و نقل و انتقال اوقاف متوجه آنان شد. شایان ذکر است که تمام تغییرات چشمگیر در تاریخ نظام وقف، به این منظور انجام شده است که این متولیان سخت تحت کنترل باشند تا از سوء استفاده و دزدی جلوگیری شود. بی‌شک گاهی اوقات این اتهامات قابل توجیه بود؛ اما متولیان، اغلب سپر بلا و قربانی برنامه‌های نادرست دولت

می شدند. هر طور که مسأله را در نظر بگیریم، باید اذعان کنیم که مسأله مدیریت اوقاف هنوز حل نشده است.

۳-۴. سرچشمه اجلاس وقف

از شرایط هر وقف، آن است که باید با سرمایه شخصی مالک تأسیس شود؛ البته در این خصوص منازعات و نظریات مخالفی هم وجود دارد؛ برای نمونه می توان اوقاف بزرگ حاصل از دارایی توقیف شده در جمهوری اسلامی ایران،^۶ و نیز زمین را به صورت سرمایه اولیه در نظر گرفت. آیا زمین در حقوق اسلامی، به تملک فرد در می آمد و آیا وقف باید به زمین و دیگر اموال غیر منقول منحصر شود؟ در پاسخ به این پرسش، دو نظر متضاد وجود دارد: نظر نخست که به مالکیت خصوصی زمین ارتباط می یابد، به رابطه

بسیار پیچیده دولت در برابر اوقاف منتهی می شود، و نظر دوم که بر سرمایه وقف تأکید دارد و وقف منقول را در برابر وقف غیر منقول قرار می کند، بحث وقف پول را مطرح می نماید. ما می خواهیم در این جا بر نظر دوم تأکید کنیم.

1. Daniel Crecelius, "Introduction", *Journal of Economic and social History of the Orient*, Vol. 38, Part 3, P. 260.

۲. در واپسین تحقیقات اقتصاد اسلامی جای بحث از اوقاف و اهمیت آن کاملاً خالی بود. رک:

Mohammad Aslam Haneef. "Contemporary Islamic Economic Thought: A selected comparative Analysis", Kuala Lumpur: Ikraq (1995).

و همچنین رابطه وقف بارها در خلاصه مقالات کنفرانس وقف جدّه اصلاً مطرح نشد. رک:

IRTI (1987) Management and Development of Awqaf properties, Jeddah: IRTI / IDB.

3. Robert H. Bates, (1995), "An Assessment of The New Institutionalism", in J.Harriss, et al. (eds.), *The New Institutional Economics and Third World Development*, London: Routledge, P. 30.

۴. برای وضوح بیشتر تراوقاف و صدقه به فتوای شیخ المازندرانی در بخش سوم کتاب نگارنده که با عنوان ذیل در حال انتشار است، مراجعه کنید: "Management of the Charitable Foundations (Awqaf): Islamic World from the Seventh Century to the present"

۵. این گفتار برای سال های ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۷۰ صادق نیست. تحقیقات اخیر، بهبود قابل توجه در نظام اوقاف ترکیه پس از سال های دهه ۱۹۸۰ را نشان داده است. رک:

F. Bilici (1992), "Acteurs de Developpement des Relations entre la turquie et le Monde turc: les Vakits", L'emergence du Monde Turco-persan, paris: A.F.E.M.O.T.I.

۶. این حمله به وسیله دولت، به ترکیه محدود نیست؛ بلکه تقریباً همه جا وجود دارد. برای آگاهی بیشتر تریه کتاب در حال انتشار نگارنده (اشاره شده در یادداشت شماره ۶) مراجعه کنید.

۷. قرآن (۲۱۵۲، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۸۰)، (۷۳)، (۹۲/۱۱)، (۱۲/۵۸)، (۱۳)

۸. برای مقایسه میان بخشش های خیرخواهانه در دوران امپراتوری های عثمانی، مغول، مصر مملوک ها، چین و حتی عصر بابلیان قدیم، رک: *Journal of Economic and social History of the Orient*, Vol. 38, Part 3, 1995.

و همچنین برای شناخت کار بزرگی که در اروپا انجام شده است، رک:

Bronislaw Geremek (1994), poverty, A History, Oxford: Blackwell.

9. Monica.

M. Gaudiosi (1988), "The Influence of the Islamic Law of Awqaf on the Development of the Trust in England: The case of Merton College", *University of Pennsylvania Law Review*, Vol. 136, No. 4, pp. 1231-1261.

۱۰. چیز اچقا، کتاب در حال انتشار، بخش دوم.

11. M. A. Qureshi, (1990), *Awqaf in India*, New Delhi: Gian publishing House, P. 82.

12. Fuad Köprülü (1942), "Vakif Müessesesinin Hukuki Mahiyati Ve Tekâmülü", *Vakiflar*, Vol. II., pp. 5.6.

13. Haim Gerber (1983), "The Awqaf institution in Early Ottoman Edirne", *Asian and African Studies*, Vol. 17, P. 35.

14. Nazif Öztürk (1995), "Türk Yenilesme Tarihi Çerçevesinde Vakif Müessesi", Ankara; TDV, p. 249.

— Bruce Masters (1988), *The Origins of Western Economic Dominance in the Middle East*, New York: New York University press, P. 173.

۱۵. در قانون آنگلو ساسکسون وظایف امین و مالک به روشنی تفکیک نمی شود.

16. Çizakça (1988), "Modern Islamic Economy, Democracy and Institutions:", paper given at Harvard University Law School.